

## برنامه اقدام برای رسانه‌ها

نگرش روزنامه‌نگاری صلح در دوره پس از ۱۱ سپتامبر

نویسنده: سانی اینباراج کریشنان (خبرنگار ایترپرس سرویس، ایتالیا)

ترجمه: علی ایثاری

آنچه می‌بینید، آنچه می‌خوانید آنچه تصور می‌کنید که حقیقت باشد همه به شدت ذهنی و شخصی است در نتیجه، باورهای شما به دیدگاه خود شما بستگی دارد

پس، به چه چیزهایی باید باور و اعتقاد داشته باشیم؟

مرز بین دروغ و حقیقت کجاست؟

رسانه‌ها نفع شخصی دارند

به این دلیل باورهای شما به دیدگاه خودتان بستگی دارد.

جان بانلر، هنرمند مستقل، گزارشگر «فرمانتل»

روزنامه‌نگاران در عصر الکترونیکی جدید بیش از هر زمان دیگری در تاریخ اهمیت دارند. آنان نه فقط نخستین پیش‌نویس تاریخ را تألیف بلکه درکی از آن را نیز در جهان منعکس می‌کنند. آنان داستان این سیاره را می‌گویند، و با این کار به هر فردی کمک می‌کنند در جهان متغیر، جایگاه، نقش و قدرت نهفته خود را درک کند. از سوی دیگر آنها می‌توانند مانعی برای رسیدن به درک و شناخت صحیح باشند.

روزنامه‌نگاری تحریف‌شده یک تصویر از خود تحریف‌شده جهان را به جهان نشان خواهد داد، و راه قدرت‌های خود شفاف‌دهنده را که در هر فرد و جامعه‌ای، همچون در خود طبیعت، وجود دارد، سد می‌کند.

امروز رسانه‌های بیشتر و سریع‌تری، اما نه ضرورتاً بهتری وجود دارند. هوشیگری بیشتر، تنوع کمتر، پرداختن بیشتر به مسائل پیش‌پاافتاده، ارائه اطلاعات کمتر، و متاسفانه خشونت و مرگ؛ تعداد بیشتر کشته‌ها، اخبار جذابی برای رسانه‌هاست و خبر مثبت اصلاً خبر به حساب نمی‌آید. همچنان که بین روزنامه‌نگاران رایج است «خبر اگر خونین باشد جای خود را در رسانه‌ها پیدا می‌کند»، خبر منفی خریدار دارد. این یک واقعیت است همه ما، مانند شاهدان در حال عبور یک حادثه در جاده، مسحور بدبختی‌های دیگران هستیم. آرامش خسته‌کننده است.

اگر چه خبر بد، خریدار بیشتری دارد اما امروز پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، لازم است دستورکار قبلی تغییر یافته و در مورد بخش «چگونه» و «چرا»ی پرسش‌های روزنامه‌نگاری به شدت بررسی و تحقیق به عمل آید.

همچنین تغییری اساسی باید در خودآگاهی کسانی ایجاد شود که در کار گزارش و خبر هستند و این دومین بار در تاریخ معاصر است که ما به عنوان دست‌اندرکاران رسانه‌ای ناگزیریم این تغییر را ایجاد کنیم. نخستین مورد در پایان جنگ سرد بود که مجبور شدیم در شرایط جدیدی درباره کشورهای بلوک شرق سابق و اقمار شوروی سابق گزارش بدهیم و به این ترتیب بی‌پایگی تصورات قبلی خود را از کشورهای کمونیست و غیر کمونیست آشکار کنیم.

پس از رویدادهای مسحورکننده ۱۱ سپتامبر، زمان آن رسیده است که «دور از» هرگونه خشم و عصبانیت، پیشداوری و تعصب و منافع و علایق سیاسی درباره اسلام بحث کنیم، کاری که هرگز

## ■ روزنامه‌نگاران در عصر الکترونیکی جدید بیش از هر زمان دیگری در تاریخ اهمیت دارند.

## ■ امروز رسانه‌های بیشتر و سریع‌تری، اما نه ضرورتاً بهتری وجود دارند.

در هیچ دوره‌ای از تاریخ اروپا و امریکا انجام نشده است. اسلام از نظر غربی‌ها و امریکایی‌ها نمایشگر رواج مجدد رسومی کهن و نشان‌دهنده بازگشت نه فقط به دوران تاریک قرون وسطی، بلکه نشانه نابودکردن چیزی است که معمولاً از آن به عنوان «نظم دموکراتیک» در جهان غرب اشاره می‌شود.

تمام دانش درباره جامعه انسانی، دانش تاریخی است و بنابراین بر قضاوت و تعبیر استوار است. همچنان که میلان کوندرا، نویسنده چک می‌گوید: «تاریخ نبرد ذهن و حافظه با فراموشکاری است.» بنابراین، تعبیر تا حد زیادی به شخص تعبیرکننده، این که او چه کسانی را مخاطب قرار می‌دهد، هدف او از تعبیر چیست، و تعبیر در کدام لحظه تاریخی صورت می‌گیرد، بستگی دارد.

ما به عنوان روزنامه‌نویس، مانند سیاستمداران و دیپلمات‌ها، بیشتر به روشن کردن و شرح دادن نشانه‌ها و علایم مناقشه تمایل داریم تا به تحقیق و تفحص درباره عوامل و دلایل قیام، از جمله نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی مانند فقر و بی‌عدالتی. پس از ۱۱ سپتامبر، همچنان که جنگ در افغانستان آشکار ساخت، اشتیاقی برای ارائه دیدگاه‌های بیشتر وجود دارد. گزارش خبرهای مشابه را می‌توان از دیدگاه حل مناقشه (نگرش روزنامه‌نگاری صلح) بررسی کرد و درست به همان آسانی می‌توان آنها را از منشور «روزنامه‌نگاری جنگ» با تأکید بر بمب‌ها و انبوه اجساد گزارش کرد.

بزرگ‌ترین شکست رسانه‌ای ما ناتوانی در ایجاد شرایطی بوده است که به گیرندگان خبر اجازه دهد درک درستی از مسائل پس زمینه و سوابق و برخورد تعبیرها، در جنگی که خطوط بین خبر دادن و تبلیغات در فضایی کنترل شده نامشخص است، به دست آورند. علی‌رغم وجود منابع خبری متنوع در اینترنت، بنگاه‌های مشهور رسانه‌ای همچنان منبع اصلی اخبار و تحلیل‌ها برای بیشتر شهروندان هستند. این امر، شرایط دشواری به وجود می‌آورد زیرا هسته اصلی این بحث‌ها- برای مثال تأثیر عملیات پنهانی و منافع نفتی امریکا- از دید بیشتر رسانه‌های جریان اصلی دور می‌ماند و رسانه‌های جریان اصلی فاقد دیدگاه‌های مخالف هستند.

به این ترتیب این پرسش مطرح است که چگونه با این جنگ یک بُعدی و شیوه خبررسانی ناسازگار مبارزه کنیم و به جای

انتقاد صرف، راهکارهایی مناسب ارائه دهیم؟

## ۱۲ نکته مهم

در مرحله نخست، ۱۲ نکته وجود دارد که روزنامه نگاری در برخورد با خشونت غالباً در مورد آنها به خطای می‌رود. این ۱۲ نکته در ژوئیه گذشته در میزگردی که به وسیله «مجمع آزادی» در لندن و «مجمع مناقشه و صلح» ترتیب یافت مطرح شد.

۱. عدم توجه به شرایط و زمینه‌های خشونت: تمرکز و توجه به رفتارهای نامعقول بدون توجه و نگرستن به دلایل مناقشات و تضادهای حل نشده.

۲. دوانگاری: کاهش تعداد طرفین مناقشه به دو نفر، هنگامی که تعداد طرفین درگیر معمولاً بیشتر است. خبرها و گزارشات که فقط روی تحولات داخلی تمرکز می‌کنند غالباً حضور نیروهای «بیرونی» مانند

دولت‌های خارجی و شرکت‌های فراملیتی را نادیده می‌گیرند.

۳. مانویت: تصویرکردن یک طرف به عنوان طرف خوب و طرف دیگر به عنوان «شرور» و بد.

۴. اجتناب ناپذیر بودن درگیری: نشان دادن خشونت به عنوان تنها راه چاره و حذف راه‌حل‌های دیگر.

۵. تمرکز بر اعمال و موارد انفرادی خشونت: نادیده گرفتن دلایل ساختاری و ریشه‌ای، مانند فقر، قصور دولت‌ها، و سرکوب‌گری ارتش یا پلیس.

۶. توجه به محل، نه

نیروها و عوامل خشونت: تمرکز روی محل بروز خشونت (یعنی جبهه یا محل وقوع حوادث خشونت‌بار)، اما نه بر نیروها و عواملی که بر خشونت تأثیر می‌گذارند. این امر به وضوح در گزارش‌های مربوط به آچه، پاپوآی غربی، امبون، کالیمانتان، مائوئیست‌ها در نپال و غیره آشکار بود.

۷. نادیده گرفتن و حذف مصیبت‌دیدگان و محرومان: تشریح نکردن

## ■ تاریخ نبرد ذهن و حافظه با فراموشکاری است.

## ■ وسوسه‌ای که هر

## روزنامه نگاری با آن

## روبه‌روست،

## توصیف جهان، براساس

## تصورات آرمانی

## اوست.

عملیات انتقامی و تشدید خشونت.

۸. ناکامی در ریشه‌یابی دلایل افزایش خشونت، و تأثیر خودکفایی رسانه‌ها در پوشش دادن اخبار.

۹. ناکامی در یافتن مقاصد دخالت‌های خارجی.

۱۰. شکست در بررسی پیشنهادها صلح و ناکامی در توصیف نتایج مسالمت‌آمیز.

۱۱. تظاهر به آتش بس و مذاکرات به جای صلح واقعی.

۱۲. حذف آشتی: اگر به تلاش‌ها برای

التیام جوامع آسیب دیده جدی گرفته نشود، احتمال بروز مجدد مناقشات وجود دارد. وقتی کوششی برای حل مناقشه صورت نگیرد، جبری‌گری تقویت می‌شود. این امر، هنگامی که مردم تصوری یا اطلاعاتی درباره نتایج احتمالی صلح و امیدی به بهبود اوضاع نداشته باشند، به خشونت بیشتر دامن می‌زند.

## نگاه کلی و از بالا به مناقشه

آنچه که پس از ۱۱ سپتامبر دشوارتر شد، یافتن منابع اخبار با ابعادی گسترده‌تر و افشاکننده درباره حمله القاعده به امریکا بود. البته در رسانه‌های جریان اصلی درباره این که چه کسی مسئول است، اقدامات تروریستی چگونه انجام شد، و چگونه سازمان‌های دفاعی و جاسوسی ایالات متحده متوجه نشانه‌های آن نشدند، سؤال‌هایی مطرح بود که به آنها جواب داده می‌شد. اگرچه غالباً میزان نفرت و انزجار موجود در این مصاحبه‌ها بیش از عمق اطلاعات و تحلیل‌های خوبی بود که در آنها ارائه می‌شد.

قبل از ادامه مطلب، بهتر است بکوشیم نگاه کلی به مناقشه را با توجه به نمودار زیر درک کنیم:

مناقشه ← قطعی شدن و دودستگی ← خشونت ← جنگ اول، مناقشه حل نشده به علت ممانعت از تحقق آرزوها و



امکان بالقوه توسط به خشونت علیه طرفینی که تصور می شود مانع تحقق آرزوها شده باشند، به سرخوردگی و یأس منجر می شود.

دوم، قطبی شدن و دو دستگی که به معنای محدود شدن به دو گروه خودی و غیرخودی با همکاری و روابط مثبت در داخل، و روابط منفی و حتی خصومت آمیز بین گروه هاست. در شرایط دو دستگی و قطبی شدن شدید، دیگری یا غیرخودی فاقد صفات انسانی تلقی شده و از خودی به عنوان حامل و دارنده ارزش های عالی، مقدس، یا سکولار تمجید و تجلیل می شود.

این الگو نیز بخشی از یک واقعیت زندگی بشری است مانند قرار گرفتن در معرض هوای آلوده (بیماری ها) و مقاومت کم (ایمنی) که منجر به بیماری می شود. خشونت، مانند بیماری، با مراحل قبلی در این الگو، پدید می آید. از خشونت نیز می توان مانند بیماری، با حذف ریشه های بروز آن، جلوگیری کرد.

مناقشه به عنوان یک علت، با تغییر و دگرگونی حذف می شود تا بتوان آن را بدون توسط به خشونت به شیوه های خلاقه توسط طرفین برطرف کرد.

دو دستگی به عنوان یک علت از طریق از بین بردن دودستگی یعنی اساساً با ایجاد (دوباره) پیوند مثبت و از میان برداشتن فاصله بین خودی با دیگری حذف می شود و از آنجا که خشونت عامل دو دستگی است باید کاهش یابد.

هنگامی که مناقشه تغییر می یابد، سرخوردگی ستیزه جو و تجاوز خلاف می شود و از بین بردن دو دستگی، یک عامل صلح مشابه سیستم ایمنی را به آن می افزاید.

تغییر دادن مناقشه ← حذف سرخوردگی ← حذف تجاوز ← حذف دودستگی

## ■ وظیفه روزنامه نگاران نیست که معین کنند مردم چه چیزی را باید یا نباید بدانند. این کار، ویژگی فریب کارانه فعالیت های تبلیغاتی است.

در ادبیات سازمان ملل متحد، این دو فعالیت عموماً به عنوان برقراری صلح و ایجاد صلح شناخته می شود. در ادبیات پزشکی این دو فرایند، مشابه پیشگیری مقدماتی و ثانوی، یعنی حذف عوامل آسیب رسان و تقویت توانایی خود شفا دهنده بدن است.

بعد نوبت به حفظ صلح به منظور مهار و کاهش خشونت، احتمالاً حتی حذف آن تا مرحله آتش بس می رسد. در ادبیات پزشکی این درمان شفابخش یعنی حذف نشانه های بیماری به عنوان اقدامی متفاوت از دو نوع درمان پیشگیرانه ذکر شده در بالا به شمار می رود.

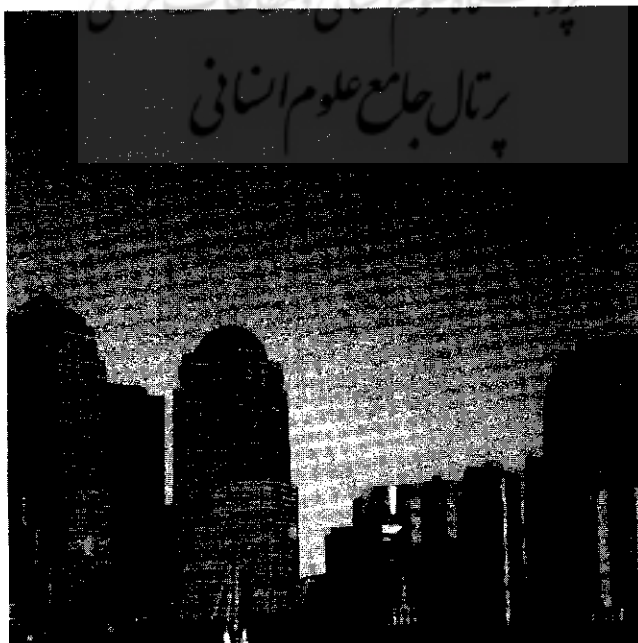
در صلح، همچون در پزشکی، درمان کامل و نه درمان ناقص، مطرح است. نمودار گردش کار نهایی در زیر ارائه شده است:

از بین بردن دودستگی ← ایجاد صلح ← برقراری صلح ← حفظ صلح ← آتش بس صلح ← بازسازی ← نوسازی و تقویت جامعه مدنی

روزنامه نگاری صلح به مسائل در این چارچوب می نگرد و یک مناقشه را به عنوان میزگردی متشکل از اعضای متعدد و مسائل گوناگون مطرح می کند. روزنامه نگاری صلح به مناقشه به عنوان موضوعی پیچیده با الگوهای به هم پیوسته ای از ترس ها، نابرابری ها و رنجش که بر آن تنها با جست و جو، ابداع و اجرای راه حل های پیچیده و مرتبط به هم می توان غلبه کرد، می نگرد.

در روزنامه نگاری صلح، ما جنبه های انسانی طرفین را نادیده نمی گیریم و به جای گواهی دادن به شایستگی یا ناشایستگی قربانی، بر تساوی و احترام تأکید می کنیم.

با این کار، عوامل ساختاری تداوم یک مناقشه نمایان تر می شوند. به این ترتیب قادر خواهیم بود از فرهنگ سرزنش فاصله بگیریم. چون نمی توان تمام تقصیر را به گردن یک طرف - به عنوان دیوانه و شرور - انداخت.



محاصره، بی‌اثر کردن و خنثی‌سازی آن عوامل برای حذف عناصر خشونت، منطقی جلوه می‌کند. این کاری نیست که بتوان با افزودن بر خشونت پیش برد.

وسوسه‌ای که هر روزنامه‌نگاری در این زمینه با آن روبه‌روست، توصیف جهان، براساس تصورات آرمانی خویش است. برخورد جانبدارانه با یکی از طرفین مناقشه، مسیر این گونه مناقشات را تحریف می‌کند. با نسبت دادن ارزش‌هایی چون تسامح و شکیبایی به کسانی که فاقد آن هستند، اعتبار این ارزش‌ها را نیز کم‌رنگ می‌کنیم.

وظیفه ما نیست که معین کنیم مردم چه چیزی را باید یا نباید بدانند. این کار، ویژگی فریب‌کارانه فعالیت‌های تبلیغاتی است.

### برنامه اقدام

برای روبه‌رویی با حمله ناگزیر پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، برنامه اقدام رسانه‌ای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. اثبات بی‌پایگی نظریه شخصیت‌های سیاسی و نظامی مبنی بر این که باریشه‌کن کردن رهبران مسئول ایجاد حوادث ۱۱ سپتامبر، مشکل تروریسم «حل خواهد شد» این نظریه واقعیت را نادیده گرفته است. اعمال خشونت آمیزی که توسط مردی در حالت ناامیدی ناشی از فقر، جهل و سرکوب انجام شده، اعمال خشونت آمیز انجام شده توسط مردان ثروتمند، تحصیل کرده و قدرتمند را توجیه نمی‌کند.

مسئله مهم دیگری وجود دارد که ما باید با آن روبه‌رو شویم. ۲. استفاده منطقی و درست از واژه «تروریسم». محدود کردن «تروریسم» به «گروه‌های غیردولتی» یک محدودیت غیرمنطقی است. آیا اگر سازمان جاسوسی کشوری مخفیانه دستور انفجار هوایمی را بدهد، این کار دیگر اقدامی تروریستی نیست؟ اگر رسانه‌ها نمی‌توانند یا نمی‌خواهند منطقی و اصولی باشند، بنابراین باید از واژه «تروریسم» استفاده نکرده و به جای آن «فعالیت‌ها» را توصیف کنند و اجازه بدهند مخاطبان در مورد نامگذاری آن فعالیت‌ها تصمیم بگیرند.

۳. خبرنگاران و سردبیران رسانه‌ها باید نسبت به ارائه اطلاعات و دیدگاه‌های منابع محلی - و غالباً صداهای ناشنیده - به مخاطبانی که عادت به شنیدن و دریافت اطلاعات از دیدگاه محدودتر آمریکایی - انگلیسی دارند، اشتیاق و رغبت بیشتری از خود نشان دهند. به جای نگرش بین‌المللی فعلی که سبب می‌شود خبرنگاران خارجی از داخل کشور خود گزارش‌های مربوط به کشوری دیگر را مخابره کنند، می‌توان به گزارش خبرهای یک کشور توسط خبرنگاران داخلی آن کشور متوسل شد. (برای مثال گزارش درباره پاکستان به جای خبرنگاران

آمریکایی توسط روزنامه‌نگاران پاکستانی نوشته شود).  
۴. مصرف‌کنندگان خبر باید بتوانند اخبار و گزارش‌های مربوط به یک رویداد را که توسط رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها مخابره شده - که بسیاری از آنها در یک روز مفروض، یک خبر مشابه را مخابره می‌کنند - نگاه کنند یا بخوانند تا خودشان بتوانند کوتاه‌نظری‌ها و گرایش‌های فرهنگی را که غالباً روی پوشش خبری آنها اثر منفی می‌گذارد، مشاهده کنند. از سوی دیگر، تنوع - اگر چه مهم است - تضمینی برای صحت و دقت خبررسانی نیست، اما سبب می‌شود ابعاد خبر گسترده‌تر شود.

۵. بین رسانه‌های مستقل و رسانه‌های دیگر باید پلی برقرار شود تا افراد داخل سیستم رسانه‌ها از اوضاع مردمی که کار می‌کنند تا به ایجاد تغییرات و پاسخگویی کمک کنند، مطلع شوند. این کار به معنای دستیابی به مخاطبانی اصلی است. ما می‌توانیم از دیگران بخواهیم به ناکامی‌های نهادینه شده در سیاست خارجی سروسامان بدهند، اما به عنوان روزنامه‌نگار وظیفه ما بهبود بخشیدن به اوضاع نهادهای رسانه‌ای است که برای آنها کار می‌کنیم و برای تقویت دموکراسی خود به آنها متکی هستیم.  
۶. به منظور کمک به ایجاد دنیایی فاقد مرز و بدون بیگانه‌هراسی و تنفر، لازم است از آمیختگی سیاست و فرهنگ مردمی حمایت کنیم. □

### منابع:

Lynch, J. & McGoldrick, A. (n.d.). Seventeen tips: What a Peace journalist would try to do. POIESIS Conflict and Peace Forums, <http://www.Media Channel. org/>

Morgan, R. (2001). The demon

lover-The roots of terrorism.

Piatkus: London

Reporting the World. (2001, July 7-8). Two-day Round Table at Teplow Court, Buckinghamshire, UK. Organized by Freedom Forum London.

Said, E. (1997). Covering Islam How the media and the experts determine how we see the rest of the world. Vintage: London.

Schechter, D. (n.d.). News Dissector, <http://www. Media Channel. org/>  
"Terrorism" is a term that requires consistency (2002, April 8). Fairness and Accuracy in Reporting Media Advisory.